

هنر نگارش آراء قضایی^۱

محمد حسنونند*

فائزه سلیم زاده کاکرودی**

۱. رأی صادره از سوی قاضی، اعلام یک حکم یا یک قرار است که نتیجه نهایی یک دعوی مطروح در دادگاه را بیان می‌کند، لذا نگارش آن (رأی)، از مهم‌ترین و وقت‌گیرترین اعمالی است که قاضی بدان دست می‌یازد. هر قاضی در هر رده و مقامی بنا به سلیقه علمی و ای‌بسا فردی خود، در نحوه صدور رأی و سبک نگارش آن، شیوه خاص و مختص به خویش را اتخاذ می‌کند و همین تفاوت و تمایز، نشانگر شاخص ممتاز وی است.

۲. «رأی»^۲ فی‌نفسه متفاوت از یک دستور رسمی^۳ است؛ زیرا دلایل^۴ دست‌یابی به نتیجه^۵ را تبیین می‌نماید. توضیح قاضی برای دستوری که سرانجام، پیشنهاد یا صادر گشته است. انباشت پرونده‌ها فشار زیادی را به قضات وارد می‌آورد. نگارش یک رأی طولانی و بلند با عبارات و نقل‌قول‌های کنترل‌نشده^۶ فشار مضاعف دیگری را موجب می‌گردد. امروزه فشار ناشی از کار و استرس بر بیشتر

۱. این جستار، ترجمه‌ای است آزاد از مقاله «THE ART OF WRITING JUDGMENT» نوشته

Sunil Ambwani - قاضی دادگاه عالی الله‌آباد هندوستان؛ قابل مشاهده در:

<http://www.ijtr.nic.in/webjournal/3.htm>.

*. دکتری حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی و قاضی دیوان عدالت اداری

md.hasanvand@gmail.com

** دانشجوی دکتری حقوق عمومی

faeze.salimzade@yahoo.com

2. Opinion.

در ایالات متحده، به آن، «نظر» گفته می‌شود

3. Formal Order.

4. Reasons.

5. Conclusion.

6. Uncontrolled Expressions

قضات، مستلزم ارتقاء مهارت‌ها در زمینه نگارش رأی است؛ آراء باید مختصر، ساده و شفاف باشند بی‌آنکه کیفیت آن را به خطر افکند.

۳. در مباحث حقوقی،^۱ آراء به‌مثابه الزام قانون‌اند که عمدتاً می‌توان به دو دسته تقسیم کرد و آن عبارت‌اند از: «آراء بلند» و «آراء کوتاه». در دعوی بدوی، تصمیم نهایی در مورد یک پرونده مستلزم نگارش رأی طولانی و مستدل است. این دعوی شامل حکم دائم یا بازدارنده، مالکیت و سود میان‌مدت،^۲ اجرای ویژه قرارداد، ابطال اسناد، افراز و مالکیت، انحلال شرکت و ورشکستگی، فک رهن یا اسقاط حق دعوا در مورد رهن و غیره می‌شود. در مقابل، در مورد دستورهای موقت و غیرقطعی، خلاصه دعوی، مسائل مقدماتی، بازنگری، استرداد، پذیرش مصالحه و...، قاضی الزامی به نگارش یک رأی مفصل، ندارد.

قانون آیین دادرسی مدنی هندوستان، (مجموعه قوانین ۱۹۰۸)، «رأی» را در بخش (۹)۲، بیان یا اظهار می‌داند که قاضی براساس یک حکم یا یک قرار صادر می‌کند. طبق بخش (۱۴)۲، «دستور» به‌عنوان بیان رسمی هر نوع تصمیمی از سوی «دادگاه مدنی»، تعریف شده است که حکم محسوب نمی‌گردد. در بخش (۲)۲، «حکم» بیان رسمی نتیجه دادرسی معنا می‌شود که به‌طور قطعی حقوق طرفین را با توجه به اطراف و جوانب مسائل مورد مناقشه در دعوی تعیین می‌کند و ممکن است مقدماتی یا نهایی باشد. همچنین اعلام رد یک دادخواست نیز حکم به‌شمار می‌آید.

۴. دستور XX از قوانین درباره مفهوم «رأی و حکم» چنین بیان می‌دارد: در «دعوی کوچک» رأی دادگاه می‌تواند صرفاً حاوی نکات و استدلال‌ات مرتبط با تصمیم‌گیری و رأی متعاقب آن باشد. مفهوم مخالف این قاعده آن است که رأی دادگاه در موارد دیگر باید حاوی گزارش مختصری از پرونده، نکات مرتبط با تصمیم‌گیری، رأی متعاقب آن و تبیین دلایل اتخاذ رأی و فرآیند مرتبط با آن باشد. همچنین ماده مذکور، قضات را ملزم می‌نماید تا یافته‌ها یا تصمیمات خود را

1. Civil Matters

۲. اجاره‌بها یا سود انباشته‌شده در دوران محرومیت عادلانه مالک از زمین خود.

در مورد هر موضوع، جداگانه و براساس دلایل مربوطه، در پرونده‌هایی که دعاوی متعددی در آن مطرح گشته است، اعلام کنند مگر اینکه یافته‌های مطروحه درباره همه موضوعات، برای تصمیم‌گیری مناسب باشد.

۵. فصل XXVII از قانون آیین دادرسی کیفری هندوستان (سال ۱۹۷۳)، مفهوم «رأی» در مسائل کیفری را تقریر می‌نماید. طبق گفته بخش ۳۵۳، پس از خاتمه دادرسی یا فرجه زمانی که برای صدور رأی در نظر گرفته شده، نتیجه دادرسی باید به طرفین دعوی یا وکلایشان، ابلاغ یا در دادگاه علنی اعلام گردد. همان‌طور که در بخش ۳۵۴ ذکر شده، رأی باید به زبان رسمی نگاشته شود و نیز حاوی نکته یا نکاتی برای تصمیم‌گیری رأی مربوطه و دلایل تصمیم باشد. بخش بعدی اذعان می‌کند که در رأی باید عنوان دقیق جرم ارتكابی مندرج در قانون مجازات عمومی یا سایر قوانین و نیز مشخصات کامل متهم درج شود. اگر رأی مبنی بر برائت باشد، باید بیان‌کننده جرمی باشد که شخص متهم، از آن، برائت حاصل کرده است و سرانجام باید دستور آزادی وی صادر شود. در صورت محکومیت به مجازات مرگ یا حبس ابد، رأی باید دلایل حکم مقرر و دلایل ویژه حکم مرگ را بیان کند. در صورت محکومیت به حبس به مدت یک سال یا بیشتر، (یا) مدت کمتر از سه ماه، تا زمان ختم دادرسی، دادگاه ملزم است دلایل صدور چنین حکمی را در صورتی که حکم به یکی از انواع حبس باشد بازگو نماید، مگر اینکه رسیدگی به پرونده، به‌فوریت و طبق شرایط قانونی انجام گیرد.

۶. دو قانون آیین دادرسی مدنی (۱۹۰۸) و قانون آیین دادرسی کیفری (۱۹۷۳) هندوستان، درخصوص نگارش رأی رهنمودهای کافی و مناسب ولو غیرجامع ارائه داده‌اند. درمورد انتخاب سبک نگارش، زبان، نوع گزارش شواهد، بحث درباره شواهد و دلایل رأی، قضات اختیار گسترده‌ای دارند.

۷. نگارش رأی، بخش مهمی از وظیفه قاضی را در برمی‌گیرد. با توجه به افزایش کارهای معوقه و تعدد پرونده‌ها در فهرست دعاوی روزانه، گاهی بار ناشی از نگارش رأی غیرقابل تحمل می‌شود. قضات براساس تجربه و با نگارش آراء مختصر، روش‌هایی برای کاهش این بار می‌یابند تا بدون به خطر افکندن کیفیت رأی، الزام قانون را محقق نمایند.

۸. نگاشتن رأی، صرفاً جهت اطلاع طرفین دعوا محدود نمی‌شود بلکه به‌منظور بهره بردن حقوق‌خوانان، قضات دیگر و دادگاه‌های استیناف، نگارش می‌گردد. در درجه نخست، مخاطب اصلی رأی، طرف بازنده دعوی است؛ طرف پیروز چندان به دلایل موفقیت علاقه‌مند نیست، چون او از تحقق عدالت در دعوا به نفع خود، قانع شده است. باین‌حال، در دادخواهی پرهزینه، بازنده حق دریافت توضیحاتی صریح از دلایل تصمیم‌گیری، دارد. این مسئله نه‌تنها به‌سبب اعمال حق اعتراض و فرجام‌خواهی، بلکه به‌منظور اثبات و تأیید صحت کارکرد سیستم قضایی و حقوقی در بی‌طرفی و ارائه استدلال‌ات منطقی است. همچنین وکلا به آگاه شدن از رأی علاقه‌مندند؛ زیرا آنان تجزیه‌وتحلیل و توضیحات مربوط به سوابق و مبانی حقوقی را درک و نیز آراء حقوقی را کنکاش می‌نمایند تا مطالبی را از آنها بیاموزند. از طرفی، درخصوص کارآیی و صحت عمل نظام قضایی به اطمینان وافی و کافی دست می‌یابند و با مطالعه آراء قضایی حتی می‌توانند به‌آسانی قضات را از میان قضات تنبل و یا مستعد ارتکاب خطا در یافتن حقایق و یا قضاتی که به دشواری، به درکی از قوانین مرتبط و شواهد می‌رسند یا در مورد احکام پیچیده حقوقی با مشکلاتی رودررو می‌شوند، تمییز یا تشخیص دهند.

۹. قضات دیگری که در مرتبه پایین‌تر یا همان سطح قرار دارند و با مسائل و چالش‌های رایج حقوقی مواجه‌اند نیز به اطلاع از تصمیمات سایر قضات علاقه‌مندند. همچنین قاضی می‌داند که ممکن است تصمیمش گزارش داده شود تا جایی که حتی می‌تواند منشأ یک قاعده حقوقی جدیدی شود؛ بنابراین، قاضی باید با توجه به این مهم، صریحاً و آشکارا و به‌محض یافتن واقعیت، آن را اعلام و دلایل تصمیم را نیز بیان کند. از سویی، رأی، انعکاس وجدان قاضی است که آن را می‌نگارد و بی‌طرفی، شرافت و صداقت معنوی‌اش را به اثبات برساند. نگارش رأی فرصت‌هایی را برای مأمورین قضایی فراهم می‌آورد تا توانایی و ارزش خود را جهت مشارکت در عرف حقوقی از حیثیت اخلاقی و فایده اجتماعی نشان دهند.

۱۰. قضات و آراءشان را می‌توان به سه دسته گسترده تقسیم‌بندی نمود: فیلسوفان، دانشمندان و وکلای مدافع. برخی قضات در دسته فیلسوف و عده‌ای در

رسته دانشمندان اجتماعی و گروهی دیگر، در رده وکلای مدافع قرار گرفته‌اند و در آراءشان، نشانه‌هایی از فصاحت بر جای می‌گذارند. پیش از نگارش رأی، قاضی باید به یاد داشته باشد که پس از رسیدگی و محاکمه با رعایت تشریفات بی‌طرفانه، او در حال انجام یک عمل عمومی از طریق انطباق قوانین با مسائلی است که نزد او آورده شده است. او باید بر مبنای حقایق موجود در نزد وی و با به‌کارگیری مبانی استدلالی حقوقی، حکم خویش و آنچه که طرفین دعوا به‌عنوان نتیجه ضروری و لازم برای رأی انجام می‌دهند یا در تجدیدنظرخواهی نسبت به رأی، طرفین را از تصمیم آگاه سازد.

۱۱. رأی باید با شرح واضحی از حقایق مرتبط پرونده، علت طرح دعوا و نحوه ارائه پرونده به دادگاه آغاز شود. قاضی باید حقایق ضروری را بدون اشتباه، در رأی ذکر نماید. به‌جای شرح مسائل انتزاعی، حقایق باید بدون هیچ جانب‌داری یا ظاهرسازی، مطابق اسناد مندرج در پرونده روایت گردد. نمی‌توان نسبت به اهمیت بند اول رأی، بیش‌ازحد تأکید ورزید. این بند، باید به سؤالاتی از قبیل چگونگی، زمان، مکان، ماهیت و چرایی که به محافل قضایی توصیه می‌شود، پاسخ دهد. رسایی رأی در صورتی ارتقاء می‌یابد که بند آغازین، پاسخ‌گوی سه سؤال ذیل باشد:

چه نوع پرونده‌ای است؟ شاکی‌ها و خواننده‌ها در محاکمه چه نقشی داشته‌اند؟ و چه مسائلی وجود دارد که دادگاه باید در موردشان تصمیم گرفته و به آنها پاسخ دهد؟ از سویی، رأی باید اطلاعات کافی به خواننده بدهد تا به خواندن رأی ترغیب شود. معمولاً یک بیان مختصری از شرح ماجرای که مبنی بر بیان علت طرح دعوا و اختلاف طرفین باشد کافی است. در این صورت، قاعده حقوقی مبتنی بر صدور رأی را بهتر می‌توان درک نمود. مع‌الوصف، گاهی اوقات شاید ضروری و لازم باشد که در رأی، گزارشی از اقدامات دادگاه و جزئیات شواهدی که نزد دادگاه قرار دارد، درج گردد. در صورت مغلق و پیچیده بودن پرونده، قاضی می‌تواند به‌ترتیب زمانی، به ذکر حقایقی بپردازد تا به‌واسطه تصمیم متخذه، مخاطب، جریان دادرسی را بهتر درک نماید. در چنین مواردی، قاضی می‌تواند از مشاورین مربوطه بخواهد که براساس تاریخ وقوع، گزارشی از حقایق را ارائه دهند تا بتوانند توجه طرفین دعوا را

به آن جلب، رأی را کوتاه‌تر و نگارش آن را تسهیل کنند. بلافاصله پس از روایت حقایق، رأی باید موضوعات یا اتهامات موجود در پرونده را حسب مورد ذکر نماید. پیش از ورود به ارزش و ماهیت هر دعوی، بهتر است به ایرادات احتمالی طرفین در خصوص صلاحیت دادگاه پاسخ داد.

قاضی باید جزئیات شواهد به‌وقوع‌پیوسته را نشان دهد، ولیکن گاهی ناگزیر است تنها به روایت شواهد مرتبط اکتفا کند؛ به‌گونه‌ای که آن روایت بسیار مختصر، هدف چنین شواهد حادث‌شده را ذکر می‌نماید. مدارک مورد تأیید در مورد شهود، پس از اثبات به‌صورت مکتوب، باید با شواهد شفاهی اثبات‌شده، بیان شوند. باین‌حال، یک روایت مختصر، اگر دقیق و واضح بیان گشته باشد، کافی خواهد بود. ۱۲. رأی باید به‌اختصار، دیدگاه مشاورین حقوقی در مورد موضوعات معین و

مرتبط را تقریر نماید و حتی‌الامکان باید تمامی این دیدگاه‌های اخذشده، غیر از دیدگاه‌های کاملاً بی‌فایده و بیهوده، در سند مکتوب ذکر شده باشند. پس از مواجه گشتن قاضی با همه نظریات، وی باید آنها را بی‌هیچ کم‌وکاستی ثبت کند. گزارش ثبت‌شده در رأی، به چالش آن (رأی) در خصوص نکاتی رسیدگی خواهد کرد که درمقابل قاضی مطرح نشده بودند. «دادگاه عالی» نسبت به بیانات مذکور در رأی، وجه قانونی اعطاء می‌کند و اصرار می‌ورزد؛ زمانی که وکیل هر بیان نادرستی را مورد چالش قرار دهد، باید در وهله اول یک دادخواست بازنگری تشکیل دهد تا قاضی را نسبت به هر اشتباه موجود در رأی، آگاه سازد.

۱۳. پیش از تصمیم‌گیری در مورد یک موضوع یا تحقیقات صورت‌یافته درباره یک اتهام، باید شواهد مربوطه مورد بررسی قرار گیرد. هر قاضی نسبت به بحث در خصوص شواهد، سبک و شیوه مختص به خود را دارد. باین‌حال، پیش از اعلام نظر، بهتر است پیرامون شواهد بحث شود تا بتوان بر آن تکیه کرد.

۱۴. روح و کالبد یک رأی (حاوی) دلایل رسیدن به یافته‌هاست. به آنها «نظر قاضی» هم گفته می‌شود. در مورد چگونگی ثبت یک یافته، هیچ قاعده ثابتی وجود ندارد؛ بنابراین، قاضی باید دلایل خود را ارائه کند؛ صرف این‌که او به این شواهد، معتقد یا با این استدلال موافق است، کافی نیست؛ چراکه برای چنین عقیده و

توافقی باید دلایلش را ارائه دهد. پس یک استدلال دقیق، همیشه و همواره مستلزم پاسخی دقیق نیست.

۱۵. قاضی، انسانی است همچون سایر بشر که دارای نقاط ضعف و قوت و همچنین با علایق و تمایلات شخصی، لذا بهتر است در آغاز کار، به‌هنگام نگارش رأی، پیرو هنجارها و عرف‌های تثبیت‌شده، باشد. به‌واسطهٔ تجربه، او آزاد خواهد بود که روش‌های نوین را، اقتباس و حتی ایجاد کند. باین‌حال، به‌منظور دستیابی به نتیجه، او باید از استدلال منطقی تأسی نماید و نیز مانند هر فرد دیگری، دارای (نوعی) گرایش و جانبداری است. شاید نوعی جانبداری پنهان یا نیمه‌هشیاری که برای شخص قاضی معلوم نباشد؛ همچنین ممکن است این حس جانبداری به‌وسیله هر عاملی به وجود آید که معمولاً زندگی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به‌صورت غیرقابل‌پذیرشی توسط علایق یا گرایش‌های ذهنی تأثیر پذیرد. به‌واسطهٔ تجربه، قاضی چنین گرایشی را شناسایی و بر آن، غلبه می‌کند. پیروی از استدلال منطقی، بهترین راه برای فائق آمدن بر تأثیرپذیری رأی از عوامل ناشناخته خارجی محسوب می‌شود.

۱۶. روش دستیابی به نتیجه، مهم‌ترین بخش از نگارش رأی است؛ فرآیندی که از نتیجه‌گیری به دست می‌آید و گزارش و نظر در رأی از آن فرآیند، توانایی و صداقت قاضی را می‌آزماید. شاید این «فرآیندی مبتنی بر قیاس منطقی»، «استنباطی» یا «فرآیندی حسی» باشد. «قیاس منطقی» به معنای طرحی استنتاجی از استدلالی رسمی و متشکل از یک فرض کبری، فرض صغری و نتیجه (گیری) است. در فرآیند قیاسی، قاضی فرآیندی استنتاجی را بر مبنای فرض کبری می‌پذیرد که اهمیت این فرض صغری قیاس در ایجاد تصمیم‌گیری‌اش بیشتر است و درخصوص فرآیند استنباطی، بر شواهد و نتایج حاصله تکیه می‌کند و همچنین در فرآیند حسی و تجربی، فرآیند روانی را که از نظر حسی، نتیجه‌ای بیش از استنباط و استدلال را دربردارد، قبول و اعمال می‌نماید؛ در چنین روشی شاید به‌طور جزئی یا کامل، شاهدهی را بپذیرد و سپس از طریق توجیه استدلال خود از دلایل تصریح‌شده از سوی شاهد، خواه بر مبنای عقیده، خواه تجربه،

نتیجه‌ای به دست آورد. در هر دو روش، اگر عمل انجام‌شده به‌منظور نیل به حقیقت باشد، روش قابل توجیهی است.

۱۷. بین «بی‌طرفی» و «عدم غرض‌ورزی» تفاوت [معنایی] است. عدم غرض‌ورزی به تفکر غیرمخرب، منطقی، معتدل و بدون تأثیرپذیری از تعهدات، سوگیری‌ها و پیش‌فرض‌های شخصی اطلاق می‌شود. اما «بی‌طرفی» به معنای عدم تعهد قاضی است. شاید در ابتدا، بی‌طرف باشد و در فرآیند محاکمه، بی‌طرف باقی بماند، اما در پایان، او بدون هر نوع غرض‌ورزی، به نفع یکی از طرفین دعوا تصمیم می‌گیرد. عدم غرض‌ورزی مستلزم آن است که قاضی فراتر از تمام ارزش‌ها و دیدگاه‌ها عمل کند.

قاضی باید آشکارا به نگارش بخش قابل اجرای رأی که نتیجه‌گیری‌اش درمورد موضوعات مطروحه نزد وی اعلام می‌شود، بپردازد؛ ضمن هدایت صریح و دقیق، طرز پیروی از این راهنمایی‌ها را در انطباق با خواسته‌های مطروحه در دعوی، مشخص نماید. هدف از (صدور) رأی خوب، خاتمه دعوا و بلا تکلیف نگذاشتن موضوع است؛ لذا نباید به گونه‌ای صادر شود که (پرونده برای تصمیم‌گیری مجدد درمورد مسئله‌ای) مجدداً به دادگاه بازگردد. بخش اجرایی حکم باید تا حد امکان خودبه‌خود، مجری و مشمول باشد.

۱۸. در مسائل کیفی پس از اثبات محکومیت، قاضی برای اعمال حکم مجازات، جریمه یا غرامت، دارای وظیفه مهمی است. پیش از صدور حکم، الزام قانونی محاکمه متهم مشخص می‌شود. جهت صدور حکم مجازات، جریمه و غرامت قاضی باید ادله‌اش را ارائه نماید و به علت رنج و آسیب وارده به قربانی، غرامتی را متناسب با شدت جرم، تخصیص دهد.

۱۹. سادگی و روشنی زبان در نگارش رأی، همواره مورد تحسین بوده و هست؛ بنابراین، اختصار، سادگی و از همه مهم‌تر شفافیت، از نشانه‌های رأی خوب به شمار می‌آیند؛ لذا بهتر است از مثال‌های منجرکننده، نقل‌قول‌های غیرضروری و سخنرانی اجتناب شود. یک رأی کنترل‌شده بدون هیچ سبک و نگارش حقوقی (از حیث دشواری فهم به جهت تخصصی بودن)، انتقاد تند و تیز، نظرات

تکان‌دهنده و طعنه‌آمیز، منجر به احترام به دادگاه می‌گردد. جملات موجز، عبارت‌بندی، رئوس مطالب و سایر عناوین فرعی، در صورت لزوم، به‌عنوان سبکی از نگارش یک رأی پیشنهاد می‌شود.

۲۰. رهنمودهای اصلی برای استفاده از زبان ساده عبارت‌اند از:

- (۱) نوشتن جمله‌ای که متوسط طول آن مناسب و معقول باشد؛
 - (۲) ارجحیت واژگان کوتاه و ساده نسبت به واژگان بلند و تخیلی؛ به حداقل رساندن (به‌کارگیری) اصطلاحات فنی و خاص و نامفهوم؛
 - (۳) اجتناب از استعمال کلمات نفی، دو یا سه‌بخشی؛ چراکه کلنجار رفتن با جملات برای هیچ خواننده‌ای خوشایند نیست؛
- نیازی به کنترل سند نیست مگر اینکه یکی از طرفین درخواست کرده باشد؛ او تنها می‌توانست به نفع خواننده، اعتمادسازی کند؛
- (۴) حالت فعل معلوم را برگزیند؛ (یعنی) جملات تک‌مفعولی. برای نمونه، جمله «باید اخطار داد» را نمی‌توان با عبارت «موجر باید اخطار دهد» مقایسه کرد؛

حالت فعل مجهول: او «توسط دادگاه»، تبرئه شد.

حالت فعل معلوم: دادگاه او را تبرئه کرد.

- حالت فعل مجهول: این مسئله توسط مأمور دادگاه گزارش شد که زمین مورد مناقشه به‌وسیله آب پوشیده شده است.
- حالت فعل معلوم: بنا به گزارش مأمور دادگاه، آن زمین با آب، پوشیده شده بوده است.

(۵) اجزای به هم مرتبط یک جمله را باید در کنار هم قرار داد تا هم معنا و مفهوم صحیحی را برساند و هم درست و کاربردی باشد. به‌ویژه در استعمال اجزایی چون فاعل، فعل و مفعول؛

(۶) براساس عناوین اصلی و عناوین فرعی، متن را تقسیم‌بندی کنید؛

(۷) به‌منظور یکسان‌سازی، از ساختارهای موازی استفاده نمایید؛

۸) از ارجاعات متقابل احتراز کنید، چون این کار باعث به وجود آمدن پیچ و خم‌های زبان‌شناختی می‌شود؛

۹) از تعریف بیش از حد (اصطلاحات) بپرهیزید؛

۱۰) از نقل (قول) ها و بندهای مرتبط با (بیان) هدف استفاده نمایید؛

۱۱) از افراط در پیروی از قانون در رأی خود، برای ایجاد حس دوستانه در خواننده، دوری کنید؛

۲۱. به ایجاز و اختصار سخن گفتن، شیوه خردمندان و کسانی است که شفافیت در سخن‌گویی را از یاد نمی‌برند؛ زیرا خواندن آراء طولانی موجب دل‌زدگی و ملالت می‌گردد. شری‌گورچاران‌داس در مقاله‌ای که در ۲۰۰۳/۱۰/۰۳ در «India of Times» منتشر شد چنین اذعان داشت:

«درست پس از نخست‌وزیر شدن وینستون چرچیل، وی به «اُرد اول درباداری» نامه‌ای نوشت و پرسید: «قربان! استدعا دارم در حاشیه یادداشتی، مرقوم فرمایید که «نیروی دریایی سلطنتی» چطور در حال آماده شدن برای جنگ است؟» چرچیل یقین داشت اگر درخواستش را به‌طور دقیق مشخص ننماید، گزارشی چهارصد صفحه‌ای را دریافت خواهد نمود که قادر به خواندن آن نخواهد بود. اختصار (اجمال)، ویژگی مهمی است و در هند بیش از هر سرزمین دیگری، به آن نیاز است. قضاات ما آرائی بسیار طولانی می‌نویسند؛ وکلای ما دائماً از موضوعی به موضوع دیگر می‌پردازد؛ هیئت‌های اجرایی ما می‌کوشند با یادداشت‌های طولانی، مسائل را تفهیم نمایند؛ سیاستمداران ما تنها در سخن گفتن صرف، اهتمام می‌ورزند.

در نوشته‌های خوب، انتقال مفهوم و معنا با به‌کارگیری واژگان کمتر مشاهده می‌شود. من این مسئله را در Gamble and Proctor - شرکتی که یادداشت‌های تک‌صفحه‌ای‌اش همچون محصولاتش مشهور است - کشف کردم. یادداشت‌های حیرت‌انگیز تک‌صفحه‌ای این شرکت از همان اطمینان به منطق و تکنولوژی‌ای که آمریکا را ساخت و همچون گرامر پانینیس و هندسه اقلیدس ظریف‌اند، ایجاد گردید. براساس فرضیه معقول که همه مدیران از بار سنگین

پرونده‌ها و کار دفتری رنج می‌برند، این یک عمل ساده واقعیت‌بنیاد و منطقی است. خواننده می‌تواند در کوتاه‌ترین زمان ممکن، به‌دقت آن را بررسی نموده، محتوايش را دریابد؛ داده‌ها و اطلاعات کافی به اندازه‌ای که یک مدیر برای تصمیم‌گیری نیازمند است، در آن وجود دارد. این امری واضح، دقیق و پرهیز از گراف‌گویی است و درحقیقت، سرعت و کیفیت تصمیم‌گیری‌ها را بهبود می‌بخشد؛ لذا می‌تواند منبع ارزشمند غیررقابتی باشد.

ما هندی‌ها پرگو و یا فراسخن هستیم. شایان ذکر است که انسان‌ها با دو گوش، دو چشم و یک زبان متولد می‌شوند، از این‌رو باید دو برابر مقدار چیزی که می‌گوییم، ببینیم و بشنویم. من فکر می‌کنم «شکسپیر» هم ما هندی‌ها را در نظر داشته است؛ زمانی او درمورد «ریچارد سوم» نوشت: «کسانی که خیلی حرف می‌زنند، عمل‌کنندگان خوبی نیستند»، لذا این توصیه «هنری چهارم» را به ما یادآوری می‌کند: «افراد کم‌حرف بهترین انسان‌ها هستند».

۲۲. رأی باید به‌گونه‌ای طراحی و ساختاربندی شود که خوانندگان به‌سهولت و به‌سرعت، مطلب مورد نظرشان را در آن بیابند و دریابند و افزون بر نگارش خوب و بازنویسی بهینه که از ارزش و اهمیت برخوردار است، بازبینی رأی نیز کاملاً ضروری و مهم می‌باشد. در نسخه بازبینی‌شده رأی، به خطاها توجه می‌شود و قاضی را درمورد صحت نظرش، مطمئن می‌سازد. همچنین، متضمن اجتناب از اشتباهات احمقانه است. به قضات توصیه می‌شود پس از چند سال، آراءشان را بخوانند تا اطمینان حاصل کنند که اشتباه مشابه تکرار نشده‌اند. فضای بهبود و پیشرفت همواره وجود دارد.

۲۳. آراء فی‌المجلس صادر می‌شوند و یا بعداً اعلام خواهند شد. تجربه عملی نشان می‌دهد که چنین آرائی، در پایان مباحث و گفتگوها صادر می‌گردند و مشاورین حقوقی و طرفین (دعوی) را مخاطب قرار می‌دهند. این آراء (فی‌المجلس)، به‌ندرت تلاشی جهت رسیدن به تصمیم‌گیری درخصوص مسائل مهم مرتبط با حقایق یا قانون، به حساب می‌آید. از سوی دیگر، هنگام حل و فصل مسائل، آراء محفوظ، برای مدتی طولانی‌تر، در حافظه‌آنهايي که رأی برایشان نوشته شده است، باقی می‌ماند.

۲۴. «هیئت مشاورین سلطنتی»، سبک ارائه مشورت توسط «هیئت دولت» به «اعلی حضرت» را برمی‌گزیند که در آن، تنها یک رأی داده شده است. این شکل به صورت ثابت و انعطاف‌ناپذیر، به کار گرفته نمی‌شود. با این حال، سبک نگارش رأی، همچون استفاده از زبان ساده، به همراه شفافیت ذهن هم در نگارش اصول حقوقی و هم نتیجه‌گیری، به ارتقاء کیفیت رأی می‌افزاید.

۲۵. شخصیت قاضی با زبان گفتار و نوشتار وی آشکار می‌گردد. به طوری که بنا به تواضع و شخصیت و منش انسانی، در استفاده از زبانی افراطی و غیر پارلمانی می‌پرهیزد. همواره بهتر است از به‌کارگیری واژگانی چون «من»، «توانستن» و «باید» در آراء اجتناب نمود. از جمله نمونه‌های زبان معتدل و میانه‌رو می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

«او اشتباه می‌کند که چنین می‌گوید ...»

گفته او ... صحیح نیست»

«پرونده شاکی پر از خطاست ...»

«میان این دو، شواهد مدافعین را ترجیح می‌دهم ...»

«به او اعتقادی ندارم ...»

او ارزش باور ندارد ...»

«شاهد به گفتن حقیقت تن در نمی‌دهد ...»

«شاهد یک قدم از صداقت دور شده است ...»

۲۶. نخستین هدف اعلام یک حکم، کنار نهادن مسئله مورد اختلاف بین طرفین دعوی است. با این حال، انتظار نمی‌رود که قاضی از اعلام نظرش در مورد یک اختلاف، سر باز زند و با وجود خلاف رفتار و حدود اختیارات قضایی یا شبه‌قضایی یا رفتار طرفین که در مقابل او دارند، در مسند قضاوت نشیند و در انتقاد افراط نماید و در آن زمینه اظهار نظر کند. مگر اینکه چنین رفتاری، در صورت نیاز، تحت بررسی قرار گیرد و ابراز عقیده به‌عنوان بخشی از استدلال و استنتاج جهت رسیدن به نتیجه لازم در خصوص تصمیم به اختلاف اصلی شود. حتی‌الامکان قاضی باید از بیان گفته‌های موهن و ناامیدکننده بپرهیزد؛ اگرچه نکته و طعنه ظریف و

نامحسوس که تنها اهل فن قادر به تشخیص آن هستند، در انتقال یک نکته کلیدی در استدلال قضایی، مفید است.

«قاضی که وظیفه اجرای عدالت را برعهده دارد، باید جسور و بی‌پاک باشد و در عین حال، منصفانه عمل کند و دیدگاه‌هایش را بیان و رأی یا حکمش را تدوین نماید. نباید نسبت به شکل و بیان عقیده صادقانه و عمل کردن براساس آن تا وقتی که در چهارچوب قانون است، منعی وجود داشته باشد. به این معنا که هر عمل صورت‌گرفته از سوی مأمور قضایی مادون جهت بازنگری قضایی در محکمه عالی‌تر مورد بررسی دقیق قرار گرفته که مطابق آن، شاید نظر مأمور مورد تأیید نباشد و دادگاه عالی‌تر محتملاً عمل یا نظر او را بازگرداند و تغییر دهد. چنین بی‌باکی‌ای در حفظ استقلال قضایی ضروری است. مع‌الوصف، اعتدال، خونسردی، آرامش و توازن و ثبات باید در هر عمل و بیان قضایی منعکس شود.

۲۷. سبک نگارش رأی دائماً در حال تغییر و به نحوی پویاست؛ بنابراین، دوران اصطلاحات لاتینی و قالبی (کلیشه‌ای) حقوقی گذشته است. به‌منظور اثبات یک نکته، بهتر است از استعارات و اصطلاحات استفاده نشود. قضات از واژگان یا عباراتی که مبین تبعیض جنسیتی است اجتناب می‌نمایند. درمورد استفاده از پاورقی‌ها، ضمائم و دیگر موارد ضمیمه‌شده جهت ارتباط، اختلاف نظرهایی وجود دارد؛ برای مثال، قضات امریکایی از پاورقی‌ها استفاده می‌کنند، درحالی‌که قضات کانادایی و استرالیایی آنها را مشکل‌آفرین می‌دانند. رعایت اختصار، سادگی و شفافیت همواره رمز نگارش قضایی کارآمد بوده‌اند.

۲۸. تنوع نظر در نگارش رأی نقطه قوت سنت قضایی «کامن‌لا» محسوب می‌شود. همین امر منجر به پدیدار گشتن زنجیره‌ای بی‌پایان از ایده‌ها و راه‌های ارتباطی می‌گردد، چراکه تنوع تجربی به توسعه قانون کمک می‌کند. نسل بعدی قضات، از این حق انحصاری برخوردار است تا این میراث گران‌بها و شکوهمند را به‌روراند و پیش ببرد.